



انترناسیونال

۹۳

حزب کمونیست کارگری ایران
Worker-communist Party of Iran

جمعه، ۳ تیر ۱۳۸۴، ۲۴ ژوئن ۲۰۰۵

اساس سوسیالیسم
انسان است.
سوسیالیسم
جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.



منصور حکمت

www.m-hekmat.com

یاد منصور حکمت را با عزم و اتحاد برای زیر و رو کردن این جهان وارونه گرامی بداریم!

صفحه ۸

اطلاعیه حزب

۲ ژوئیه، های گیت لندن

دور اول مضحکه انتخابات رژیم شکست خورد دور دوم را به شکست سنگین تری تبدیل میکنیم

مضحکه انتخاباتی جمهوری اسلامی با شکست فاحشی به دور دوم که در روز سوم تیرماه > ۲۴ ژوئن برگزار میشود کشیده شد. حکومت اسلامی هم در داخل و هم در سطح بین المللی نیاز داشت که تعداد شرکت کنندگان در انتخابات را "قابل قبول" نشان دهد، در داخل به نیروهایش روحیه بدهد و در سطح بین المللی حکومت را دارای پایگاه مردمی معرفی کند. بر این اساس تعداد رای دهندگان ۲۹ میلیون نفر اعلام شد. اما تقلبات و تخلفات چنان آشکار است که حتی صدای

صفحه ۸

ستون اول



حمید تقوایی

پرده دوم

خیمه شب بازی

انتخابات:

ملقمه ای از حقارت
و وقاحت و استیصال

جمهوری اسلامی بالاخره با جعل و تقلب آشکار خود را به دور دوم خیمه شب بازی انتخابات کشاند. هنوز این خیمه شب بازی خاتمه نیافته است اما نتیجه آن هر چه باشد و هر کس را از صندوق در آورند یک چیز مسلم است: جمهوری اسلامی به هم ریخته تر و بحران زده تر و مستاصل تر از این معرکه انتخاباتی بیرون خواهد آمد. انتخابات عرصه و جبهه مشخصی در تقابل مردم با کل حکومت جمهوری اسلامی است و مردم تا همین جا در این مصاف پیروز شده اند. دو روز بیشتر به پایان انتخابات نمانده است اما بحران جمهوری اسلامی و جنبش انقلابی مردم علیه کل این نظام نه تنها با ختم انتخابات تمام نمیشود بلکه با حدت بیشتری ادامه خواهد یافت. از این رو جا دارد اهداف و مضمون سیاسی این باصطلاح انتخابات،

صفحه ۲

نمایش

در باغ وحش اسلامی

در حاشیه "انتخابات"
و بن بست حکومت اسلامی

فاتح بهرامی

صفحه ۶

اوضاع سیاسی

در ایران

قسمت اول

علی جوادی

صفحه ۵

دور دوم

مضحکه انتخابات

و آزادیخواهان قلبی

اصغر کریمی

صفحه ۳



در خارج و در داخل علیه مضحکه انتخابات

صفحه ۸

خلیل کیوان

آقای مهدی کروی اکنون خیلی دیر شده است!

صفحه ۷

حسن پناهی

گوشه ای از اعتراض علیه مضحکه انتخابات رژیم اسلامی در فرانکفورت

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

از صفحه ۱ ستون اول

موقعیت رژیم و جناحهای مختلفش و نیروهای اپوزیسیون پرو رژیمی در این دور دوم و موقعیت مردم و جنبش مقابله با انتخابات را مورد بررسی قرار بدهیم.

اولین سوال اینست که مضمون سیاسی این انتخابات چیست؟ آیا واقعا مساله بر سر انتخاب رئیس جمهور است؟ آیا واقعا تمام این کشمکشها و بهم ریختن صفوف رژیم و بحان هم افتادن دار و دسته های حکومتی از یکسو و تعرض و مقابله مردم با این اوباش از سوی دیگر بر سر اینست که چه کسی رئیس جمهور شود و یا نشود؟ روشن است که مساله این نیست. نه از دید مردم و نه از نظر حکومت مساله اصلی که در این انتخابات در حال حل و فصل شدن است انتخاب رئیس جمهور نیست بلکه نفس بقای رژیم جمهوری اسلامی است. این انتخابات بر متن یک بحران عمیق حکومتی اتفاق می افتد که نه با انتخابات شروع شده و نه با انتخابات پایان می رسد. مدت ها است که یک جنبش قدرتمند انقلابی علیه رژیم اسلامی شکل گرفته و روز بروز وسیع تر و گسترده تر میشود و بر متن این شرایط انتخاب رئیس جمهور تنها عرصه و جبهه دیگری از این نبرد پایه ای تر و همه جانبه تر است. رژیم در پی آنست که در این انتخابات حقانیت و اعتبار و مشروعیتی برای خود کسب کند و مردم برعکس در پی آنند که این انتخابات را به تحولی در خدمت رسوائی و بی اعتباری هر چه بیشتر حکومت تبدیل کنند. هدف حکومت بقا و حفظ خود است و از این رو نفس شرکت مردم در این انتخابات برای کل حکومت اهمیت حیاتی دارد. این نکته را خامنه ای با هزار زبان در این روزها تکرار کرده است و بخصوص برای سر عقل آوردن کاندیداهائی که بازی انتخابات را زیادی جدی گرفته اند مدام حفظ کل نظام و اهمیت شرکت مردم در انتخابات را به رخ آنها کشیده است. حفظ نظام همیشه امر همه مقامات و دارو دسته های حکومتی از افراطی ترین "اصلاح طلبان" دو خردا تا خود ولی فقیه بوده است. و در جریان این انتخابات هم هدف مشترک همگیشان با هر

اختلاف و کشمکشی که ممکن است بر سر کاندیداهای خود داشته باشند همین "حفظ کیان اسلام" و حکومت و نظام اسلامی است.

در مقابل از نقطه نظر مردم انتخابات فرصتی است برای بیان اعتراض هر چه وسیعتر و تعرضی تر به کلیت رژیم. حزب ما وقتی این انتخابات را یک مضحکه نامید و اعلام کرد این مضحکه را بر سر رژیم خراب خواهیم کرد در واقع حرف دل مردم و تمایلات واقعی اکثریت عظیم جامعه را بیان میکرد. چرا این انتخابات مضحکه و پوچ و بی اعتبار است؟ به هزار و یک دلیل و آخرینش تقلب و رای سازی فاحشی که در مرحله اول صورت گرفت. اگر یک صدم این تقلب در انتخابات کشورهای غربی صورت میگرفت انتخابات را فوراً مخدوش و باطل اعلام میکردند و مسئولین انتخابات را به پای میز محاکمه میکشیدند، ولی جمهوری اسلامی قوانین و استانداردهای قرون وسطائی خودش را دارد. میزان کل آرا را چند برابر میکنند و ظرف یک ساعت چند میلیون رای به صندوق هم جناحی هایشان میریزند و آتش آنقدر شور میشود که حتی خودی ترین مقامات و کاندیداهای رژیم که در این تقلبات خود را مغیوب یافته اند دادشان در می آید اما با این حال بازی همچنان ادامه پیدا میکند و "انتخابات" وارد مرحله دوم یعنی دور جلدی از تقلبات میشود. این انتخابات نیست یک دروغ و جعل بزرگ است، توهین به شعور مردم ایران است و مردم هزار بار حق داشتند که با تمام قوا در برابر این بازی وقیحانه بایستند و این بساط را به هم بریزند. اما تقلب و دروغ تنها و حتی مهمترین دلیل اعتراض و تعرض مردم نیست. حتی اگر تقلب و رای سازی هم وجود نمیداشت این انتخابات یک جعل و دروغ بزرگ بیش نبود. جمهوری اسلامی یک حکومت مذهبی است و به همین دلیل بنا به ماهیت خود با هر نوع دموکراسی حتی به محدود ترین معنای این کلمه متناقض است. در نظامی که در آن آزادی بیان و مطبوعات و حزب و تشکل وجود خارجی ندارد، و نیروها و احزاب

اپوزیسیون با زندان و شکنجه و اعدام و تبعید روپرو هستند انتخابات هیچ معنائی نمیتواند داشته باشد. در نظامی که قانون اساسی اش رسماً حق رئیس جمهور شدن را از زنان و غیر شیعیان سلب کرده است و تازه این مردان شیعه نیز باید متعهد به ولی فقیه باشند و این متعهدین هم باید از فیلتر شورای نگهبان گذشته باشند تا واجد شرایط شوند این مسخره بازی را حتی با صد درجه تخفیف نمیشود انتخابات نامید. این حتی انتصابات هم نیست، تبعیض و نابرابری حتی در سپردن شغل ریاست جمهوری در میان مقامات حکومتی است. هر چند سال یکبار مقامات دور هم جمع میشوند و بر اساس ساخت و پختها و قرا مدارهای از پیشی بین خودشان و بسته به توازن قوای جناحها و درجه وقاحت و توانائی توطئه گری برای رای سازی و تقلب یک نفر را از صندوق بیرون می آورند و بعد هم اسم این را میگذازند انتخابات! کسی که این بازی مسخره را انتخابات بنامد یا خودش شعور سیاسی ندارد و یا شعور مردم را دست کم گرفته است.

این مسخره بازی اکنون به دور دوم کشیده است. نتوانستند در همان دور اول سر و ته قضیه را هم بیاورند و با وجود تمام تمهیدات و تقلبات انتخابات به دور دوم کشیده شد. دارو دسته های حکومتی نه تنها نتوانستند بر سر یک نفر بعنوان رئیس جمهور در بین خودشان به توافق برسند بلکه حتی در درون هر جناح بر سر کاندیداها کشمکش و چند دستگی بوجود آمد. و این خود یک نتیجه مستقیم جنبش انقلابی مردم علیه حکومت و مشخصاً تعرض آنها علیه مضحکه انتخابات است. این تعرض با اعتراض کارگران در استادیوم آزادی در اول مه علیه رفسنجانی شروع شد و در روزهای بعد جنبش علیه انتخابات با پاره کردن پوستهای انتخاباتی و برهم زدن بساط سخنرانی و میتینگهای انتخاباتی کاندیداها در شهرهای مختلف، تجمعات و تظاهرات زنان، تجمعات اعتراضی در روز قبل از انتخابات و سوت و کور ماندن صندوقها در روز انتخابات ادامه یافت. در مقابل این تعرض مردم و بعد از اینکه حتی توطئه بمب گذاریهای رژیم برای

مرعوب ساختن مردم بجائی نرسید، رژیم ناگزیر شد با صندوق سازی و تقلب آشکار خود را به مرحله دوم بحران انتخاباتی بکشاند. عروج رفسنجانی در این دوره قبل از هر چیز نشاندهنده سر در گمی و به آخر خط رسیدن جناح های رژیم است. رفسنجانی هم محافظه کار است و هم اصلاح طلب، هم سردار سازندگی است و هم معمار قتلها و ترورهای رژیم. هم در قتل و کشتار مخالفین ید طولائی دارد و جزء متهمین ردیف اول دادگاه میکونوس آلمان است و هم سابقه اصلاح طلبی اش به قبل از دو خرداد میرسد. هم اهل دفع سرکوب و ترور است و هم اهل دفع الوقت و عمر خریدن برای کل نظام از طریق عوامفریبیهای اصلاح طلبانه! خلاصه آنچه خوبان همه دارند ایشان به تنهائی دارد. و دقیقاً به همین دلایل میتواند صفوف بهم ریخته رژیم را نمایندگی کند. رئیس جمهور همه جناحها باشد بی آنکه کاندید هیچ جناحی باشد!

رفسنجانی را در شرایطی به جلوی صحنه میرانند و بخشهایی از هر دو جناح از او حمایت و در واقع تمکین میکنند که خودشان راه حل جناحی برای برون رفت حکومت از بحران مزمونی که با آن دست بگریبانست ندارند. ناگزیر شده اند به رفسنجانی رضایت بدهند چون هیچ جناحی به رئیس جمهوری از جناح دیگر رضایت نمیداد. رفسنجانی نماینده استیصال رژیم و سر در گمی جناحهای آنست. در پایه ای ترین سطح ریشه استیصال حکومت در اینست که جناح راست توان سرکوب و قدرت زدن و ماندن ندارد. اگر هم هنوز بتواند کودتا کند، حتی اگر بتواند در یک حرکت ناگهانی از سر استیصال بزند، مطمئناً نمیتواند بماند. نمیتواند در مقابل موج برگشتی که کودتا و حکومت نظامی در جامعه شکل خواهد داد خود را حفظ کند. و این واقعیت را فرمانده نیروهای انتظامی تهران چند روز پس از حسین پارتی جوانها در میدان محسنی تهران که در آن جناب فرمانده هو شده بود و غطلی نتوانسته بود بکند، به نحو گویائی در نامه خطاب به خامنه ای اینطور تصویر کرد که اگر تظاهرات و اعتراضی در تهران بیش از ۶ ساعت طول بکشد پایتخت منفجر خواهد شد! و به این ترتیب در واقع هشدار

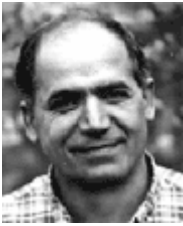
میداد و از خود سلب مسئولیت میکرد! شکل گرفتن جناح دو خرداد قبل از هر چیز خود محصول این ناتوانی در سرکوب و کنترل اوضاع بود. امروز دو خرداد خاصیت و ارزش مصرف خود را تماماً از دست داده است و این مساله پایه ای به شکلی حاد تر و عاجل تر دوباره در برابر رژیم قرار گرفته است. در این شرایط هر دو جناح به رفسنجانی به عنوان مفری از این بحران مزممن رضایت میدهند. البته بخشی از جناح راست همچنان از احمدی نژاد حمایت میکند اما این بخش غیر واقع بین و متوهم بقدرت سرکوب رژیم است. آیت الله های واقع بین تر جناح خامنه ای میدانند که حزب الله چرخانی و بسیج و سپاه و گله های حزب الله و لباس شخصی ها پاسخ این وضعیت نیست و به رفسنجانی روی می آورند.

در این میان دو خردادیها و اصلاح طلبانی که کاندیدهایشان را به دور دوم راه نداده اند نیز در مقابل احمدی نژاد به زیر عبا رفسنجانی پناه میبرند و به این ترتیب دو جناح ناتوان و به آخر خط رسیده تلاش میکنند امر حفظ نظام را به کسی بسپارند که یک شخصیت فرا جناحی رژیم و ملقعه ای از عوامفریبی و سرکوب هر دو است.

در این میان توجیهی که دو خردادیهای بیرون و درون حکومت برای رفتن به زیر عبا رفسنجانی تراشیده اند بسیار گویا و افشا کننده است. میگویند بین بد و بدتر باید بد را انتخاب کرد و برای جلوگیری از فاشیسم باید به رفسنجانی رای داد، همانطور که مردم فرانسه از ترس لوپن به شیراک رای دادند و غیره. مقایسه جالبی است، اجازه بدهید آنرا تا به آخر ادامه بدهیم. اگر لوپن و شیراک هم بعد از زد شدن از فیلتر شورای نگهبان و با جعل و تقلب آشکار بدور دوم رسیده بودند و رهبر و مجلس و قوه قضائیه و نیروهای سرکوبگر فرانسه با شیراک و بدون شیراک در دست طرفداران لوپن بود و غیره شاید این قیاس معنائی داشت. اما اگر وضعیت در فرانسه به این شکل بود آنوقت مطمئناً نه با انتخاب شیراک بد در مقابل لوپن بدتر بلکه با انقلاب کبیر دوم در فرانسه روپرو میشدیم. در ایران جمهوری اسلامی هم این توصیه دو

دور دوم مضحکه انتخابات و آزادیخواهان قلبی

اصغر کریمی



فاشیسم و تئوری انتخاب بد در مقابل بدتر سر سوزنی موضوعیت ندارد. این صورت مساله را کسانی در مقابل مردم گذاشته اند که این نظام را بر انقلاب مردم و به میدان آمدن مردم ترجیح میدهند. این مساله را دوستان مردم از سر خیرخواهی و نفع مردم به میان نکشیده اند، کسانی پشت این تئوری هستند که یا زمانی نه چندان دور کار به دست دنبال انقلابیون و کمونیستها و مخالفین رژیم میگشتند تا آنها را به خون کشند و یا احزاب و گروههایی از همان قماش و از همان طایفه در مقابل مردم گذاشته اند. و با اینکار بیشتر و بیشتر رسوای عام و خاص خواهند شد.

اما جواب منفی است به این دلیل که رفسنجانی واقعا نماینده آنها نیست. خاتمی و در این دوره، معین کاندید واقعی اینها بود و میشد با او متحد شد، از او حمایت کرد، در مقابل احزاب چپ و سرنگونی طلب دست به هر کثافتکاری زد و به خاتمی یا فردا معین افتخار کرد اما پشت سر رفسنجانی اینهمه قر نمیتوان داد. بخشی از اپوزیسیون از جمله توده و اکثریت و بخش زیادی از ملی اسلامی ها خاتمی را نماینده جناح مترقی رژیم میدانستند اما رفسنجانی از نظر اینها نماینده جناح مترقی نیست. و این يك تفاوت اساسی این دوره را با هشت سال که خاتمی به ریاست جمهوری رسید و اپوزیسیون ملی اسلامی پشت سرش بسیج شده توضیح میدهد. انتخاب رفسنجانی حول ناچاری است، حول ترس از به میدان آمدن مردم و انقلاب است، اینها به اصطلاح خشونت نمیکشند و مجبور شدند به رفسنجانی «که البته بیش از هرکس در تاریخ معاصر خشونت پیا کرده است و مظهر خشونت تمام عیار علیه مخالفین، علیه زنان، و حتی علیه نیمه منتقدین درون دستگاه است»

بخش هائی از حکومت اسلامی، در حمایت از رفسنجانی با استدلال بد در مقابل بدتر به میدان آمدند. رفسنجانی اینقدر بی آبرو و منفور است که تنها باید او را با يك فاشیست دیگر مقایسه کنند تا برتری او را نشان دهند. سوال این است که آیا اینها واقعا طرفدار رفسنجانی هستند، عقد اتحاد با او میبندند و در صورتی که به قدرت برسند سر او به صف میشوند و او را تقویت میکنند؟

جواب به این سوال هم مثبت و هم منفی است. مثبت است چون اینها در مقابل هر تحول بنیادی میایستند، دلیل اصلی اینها در حمایت از رفسنجانی نیز صرفنظر از تئوری انتخاب بد در مقابل بدتر، همین مقابله با بهم ریختن اوضاع است. آنها بخوبی میدانند که با انتخاب احمدی نژاد اوضاع رژیم بهم میریزد، اتوریته های بالای نظام بجان هم می افتند، حتی ممکن است دعوی میان جناح ها به درگیری نظامی بگردد و فضا را برای به میدان آمدن مردم فراهم کند. هر کس که کوچکترین آشنائی با سیر تحولات سیاسی در ایران و موقعیت جناحها و باندهای حکومت داشته باشد اینرا میبیند و تردیدی در آن ندارد. اما رفسنجانی بهتر میتواند نگر این نظام را در دست داشته باشد، هم راست را با خود دارد هم دو خرد را، با غرب هم بهتر از هر کس دیگری میتواند معامله کند. ادای طرفداری از مدرنیسم هم درمیاورد. بنابراین تئوری بد در مقابل بدتر فقط يك توجیه است برای این بی آبرویی و رسوائی. ترس از فاشیسم نیست، هم رفسنجانی و هم احمدی نژاد و هم کل این حکومت فاشیست اند، ترس از بهم ریختگی صفوف رژیم و برآمد انقلابی است. بنابراین برای کسی که واقعا صورت مساله اش دفاع از رژیم و مقابله با مردم نیست، برای کسی که واقعا دوست دارد مردم زودتر از شر کل این رژیم رها شوند، شرکت در این مضحکه، ترس از

حفظ کل این نظام فاشیستی است و حمایتشان از رفسنجانی دقیقا به همین هدف خدمت میکند. این تغییر موضع دو خردادیه از معین به رفسنجانی، يك نمونه روشن و بارز این حقیقت است که موضوع این انتخابات انتخاب شخص معینی به ریاست جمهوری نیست، بلکه حفظ حکومت و کل نظام جمهوری اسلامی در برابر مردم است.

آنچه تمامی این تمهیدات و ترفندها را خنثی و باطل میکند پیشروی هر چه بیشتر اعتراض مردم علیه انتخابات و علیه کل این حکومت اسلامی در دوره بعد از انتخابات است. مردم تا همین جا مهر خود را بر این انتخابات زده اند. تمام این آشفتگیها و بهم ریختگیهایی که در صفوف حکومت و جناحهایش شاهدیم نتیجه مستقیم مبارزات انقلابی مردم علیه حکومت و مشخصا جنبش تعرضی آنان بر علیه مضحکه انتخابات است. رفسنجانی گل سر سبد کاندیدهای رژیم در همان قدم اول در اول مه از جانب کارگران تو دهنی محکمی خورد و همین تعرض سر آغاز و الهام بخش حرکت وسیعتر افشار مختلف مردم بر علیه مضحکه انتخاباتی بود. اعتراض اول مه در عین حال بیانگر خصلت و جوهر مقابله مردم و حکومت در دوره بعد از انتخابات است. این تعرض باید در سطح وسیعتری ادامه پیدا کند و دستاوردهای تا کنونی مردم در مقابله با مضحکه انتخاباتی را به فرجام برساند و تثبیت کند. نباید اجازه داد حکومت حتی بتواند تظاهر و وانمود کند که به رای مردم متکی است. باید در دو روز آتی با تمام قوا تعرض به جمهوری اسلامی و مضحکه انتخاباتی را ادامه داد و حزب ما تمام توان خود را در این جهت بکار خواهد برد. اما يك چیز از هم اکنون روشن است. در دو روز باقیمانده هر اتفاقی بیافتد و نتیجه انتخابات هر چه باشد این حکومت و رئیس جمهور آتی اش کوچکترین اعتباری در نزد مردم ندارند. این را در اول ماه مه امسال طبقه کارگر به نمایندگی اکثریت عظیم جامعه ایران به همه دنیا اعلام کرد. *

خردادی های ما در واقع نه از ترس فاشیسم بلکه برای ممانعت از وقوع چنین انقلابی است. همانطور که در ابتدا اشاره کردم مضمون واقعی این انتخابات مساله حفظ نظام است و دو خردادی های ما نیز دقیقا برای اعتبار و آبرو خریدن برای نظام، و کشیدن مردم به پای صندوقها و مشروعیت بخشیدن به نظام جمهوری اسلامی است که پشت رفسنجانی به خط شده اند. کل این حکومت يك حکومت فاشیستی است، رهبر و مجلس و قوه قضائیه از هم جناحها و حامیان مستقیم احمدی نژاد فاشیست هستند و رفسنجانی که قرار است ظاهرا ما را از فاشیسم نجات بدهد خود در جنایت و سرکوب سابقه مشعشعی دارد. کل این حکومت و نظام فاشیستی است و هر کس با هر توجیه و بهانه ای مردم را به رای دادن دعوت میکند در واقع دارد برای يك حکومت فاشیستی اعتبار کسب میکند. دارد به رئیس جمهور آتی، هر يك از این دو جانی را که از صندوق بیرون بیاورند، این امکان را میدهد که بزند و بکوبد و سرکوب کند و رای مردم را وثیقه سرکوب آنان قرار بدهد. اگر کسی واقعا نگران فاشیسم است باید در برابر این حکومت فاشیستی و مضحکه انتخاباتی اش بایستد و با آن مقابله کند. مقابله با فاشیسم در گرو مبارزه مردم است، در گرو بی اعتبار کردن مضحکه انتخابات و رسوا و مفتضح و بی آبرو کردن حکومت در این خیمه شب بازی است و نه توسل به فاشیستی در مقابل فاشیست دیگر. برآستی که حقارت و دنانت این اصلاح طلبان شهیر ما حد و حصری ندارد. کاندیدشان را با تقلب و رای سازی از انتخابات حذف کرده اند و پاسدار ولتر های وطنی بجای اعلام بطلان انتخابات و مقابله با کل این خیمه شب بازی به این نتیجه دایمانه رسیده اند که با رای دادن به فاشیست بد جلوی فاشیست بدتر را بگیرند! مسخره است اما از سر کودنی و بلاهت سیاسی نیست. برعکس، این دلکهای سیاست ایران خوب میدانند چه میکنند. امرایان اصلاحات و دموکراسی نیست، حفظ نظام است، مقابله با جنبش آزادیخواهان مردم و تلاش برای

از صفحه ۳

دور دوم مضحکه ...

رای بدهند. بیچاره ها خودشان هم به زبان بی زبانی میگویند که رفسنجانی نماینده ما نیست مجبوریم به او رای بدهیم. شجاع ترین شان زمانی نه چندان دور برای آنکه نشان دهند اصلاح طلب واقعی و رادیکال هستند در مقابل رفسنجانی ایستادند، رانت خواری آقا زاده هایش را افشا کردند، خود او را عالیجناب سرخوش لقب دادند و در مورد قتل های زنجیره ای پای او را به میان کشیدند و طعم زندان رژیم خودی را هم سالها خریدند. از چنین موجودی نمیتوان سردار اصلاحات ساخت. رفسنجانی سوخته تر از آن است که بتوان از او تعریف و تمجید کرد. میدانند هر تعریف و تمجیدی از رفسنجانی باعث میشود مردم، و حتی بخشی از خودیها و درون جنبشی هایشان، به روی آنها تف بیندازند و برایشان لعنت بفرستند. هرچند اینها در حقارت و حماقت و ارتجاعی گری حد و مرزی نمیشناسند با اینهمه رفسنجانی یکی از سه سمبل همه جنایات این رژیم است و ادعای هر تغییری هم بکند، نمیتوان او را رنگ کرد و به کسی فروخت. و این موقعیت شکننده رفسنجانی را در صورتی که به قدرت برسد نشان میدهد. انتخاب رفسنجانی به معنی ایجاد نقطه تعادل جدید و نقطه سازش جدید نیست. یک اتحاد گذرا و ناپایدار برای عبور از پیچ انتخابات است و عمرش به همین چند روز میرسد. شکاف ها به سرعت سر باز میکند.

آیا بعد از این مضحکه سرکوب عریان و گسترده شروع میشود؟

در اینکه حکومت اسلامی با سرکوب و بی حقوقی و خفقان و زندان و شکنجه و اعدام سر پا مانده است و شرط سر پا ماندنش ادامه سرکوب است تردیدی نیست. جمهوری اسلامی بدون سرکوب حتی بیست و چهار ساعت دوام نمی آورد. و در این نیز تردیدی نیست که جمهوری اسلامی به حمام خون دیگری نیاز دارد و این برای حفظ رژیم یک ضرورت است. اما بین ضرورت تا تحقق آن فاصله است. سرکوب خونین و گسترده در حال حاضر در توان رژیم نیست. رژیم آن درجه از انسجام را ندارد، قادر به حل معضلات عمیق

اقتصادی نیست، آزادیهای اجتماعی نمیتواند بدهد، و حتی اگر میتوانست سرکوب کند روز بعد از سرکوب در موقعیت بهتری قرار نمیگرفت. سرکوب گسترده زمانی میتواند برای مدتی اوضاع را آرام کند و مردم را به خانه بفرستد که جمهوری اسلامی بدنبال آن بتواند تغییراتی در زندگی مردم ایجاد کند. نمیتوان مردم را هر روز گرسنه تر و بی حقوق تر نگاه داشت و سرکوبشان کرد. این جواب نمیگیرد. اوضاع را بیشتر به زیان رژیم تغییر میدهد. سرکوب گسترده احتیاج به تسویه حسابی در درون خود رژیم هم دارد و هیچ جناح و دار و دسته ای در مقطع فعلی در این موقعیت نیست. با اینهمه چنانچه رژیم این توان را در خود ایجاد کند هم احمدی نژاد و هم رفسنجانی کاندیداهای خوبی برای اجرای آن هستند. رفسنجانی نشان داده است و بارها و بارها این قاطعیت را از خود نشان داده است، از بیرحم ترین افراد تاریخ معاصر است و احمدی نژاد نیز دست پرورده امثال رفسنجانی است.

تنها راه مقابله با برپائی يك حمام خون دیگر گسترش اعتراض است، و از جمله خود این دور دوم مضحکه انتخاباتی را باید به شکست کشاند. هر رائی به سهم خود کمکی به بهبود موقعیت کاندیدهای رژیم و خود رژیم است. کسانی که ترس از فاشیسم را جلو مردم گذاشته اند اگر ذره ای صداقت داشتند مردم را ترغیب میکردند که پای صندوقها نروند و برعکس دست به اعتراض بزنند.

انقلاب

به تنها راه حل تبدیل شده است

آیا واقعا برای کسی که خواهان رهائی از این کابوس ۲۶ ساله است راهی جز انقلاب مانده است؟ آیا اصلاح رژیم محلی از اعراب دارد؟ آیا تغییر از درون معنایی دارد؟ آیا سیر تحولات نشانه ای بر اینکه میتوان در چهارچوبهای قانونی و نافرمانی مدنی و غیره محدود ماند و ادعای آزادیخواهی کرد باقی گذاشته است؟ و آیا در میان احزاب و جریاناتی که انقلاب نمیخواهند و ترجیح میدهند از رفسنجانی حمایت کنند تا مردم به میدان نیایند، میتوان ذره ای عدالت جوئی، ذره ای آزادیخواهی، ذره ای انساندوستی،

ذره ای مردم دوستی پیدا کرد؟

تئوری انتخاب میان بد و بدتر!

گذشتن بد و بدتر در مقابل مردم و مجبور کردن آنها به انتخاب یکی از اینها، بخشی از تلاش همیشگی بورژوازی در همه کشورها برای حفظ وضع موجود و حفظ نظام موجود است. یکی از امکانات و توانائی های دائمی طبقه حاکم برای صیانت از خود در کشورهای غربی که دمکراسی حاکم است و اکثر کشورهای استبداد زده است. این الزاما به معنی توطئه نیست، بخشی از مکانیزم جاافتاده و روتین شده حفظ این نظام ها است. این موفق هم هست و معمولا بخشی از مردمی که راه فوری خلاصی از این اوضاع را مقابل خود نمیبینند را قانع میکند که به بد در مقابل بدتر رای دهند. تب را انتخاب کنند تا از مرگ نجات یابند. هرچند برای مردم هم اغلب تشخیص بد و بدتر بسیار دشوار است! طبقه حاکم در این انتخاب ها! از مردمی که حتی در دمکراسی ترین کشورهای غربی حتی جز این ندارند که هرچند سال یکبار پای صندوق های رای بروند و از احزاب حاکم به یکی رای بدهند و بعد به خانه بروند تا حکومت منتخبشان؛ را قانونی علیه آنها خواست صادر کند، مشروعیت میگیرد و امکان می یابد به اسم منتخب مردم چند سالی دیگر بر گرده مردم سوار شود و هرچه خواست علیه مردم انجام دهد. حساب مردم را باید کم و بیش از اجزای که برای این بی حقوقی تئوری میتراشند و بنیادهای خود را بر این بی حقوقی استوار میکنند جدا کرد. مردم از سر ناآگاهی و با محاسبات تاکتیکی، که خیلی وقتها هم غلط از آب در میآید این انتخاب ها میروند، اما برخورد احزاب متکی به تبیین های سیاسی و استنتاجات اصولی و پایه ای تری است. مردم در این یا آن کاندید منافعی برای خود میبینند یا یکی را بیشتر به حال خود مضر تشخیص میدهند و در هر حال اکثرا بخاطر دفاع از حکومت ها و احزاب حاکم نیست که کنار صندوقها حاضر میشوند، اما احزاب با فراخوان شرکت در این انتخاب ها به حکومت ها و احزاب حاکم مشروعیت میدهند. در مورد این مضحکه نیز وضع به همین منوال است. واقعا از میان رفسنجانی و احمدی نژاد کدام بدتر

است؟ اگر به سوابق این دو نگاه کنیم که در پرونده رفسنجانی جنایت، اعدام، ترور، شکنجه، سرکوب، سیاست های ضدکارگری و ضدزن ده بار بیشتر از پرونده احمدی نژاد است. و اگر احمدی نژاد بجای رفسنجانی حاکم بود مطمئنا این پرونده او بود که پر از دستور اعدام و شکنجه و تصویب سیاست های ضدکارگری و ضد مردمی می بود. الان هم البته در پرونده کم ندارد. در آینده نیز این نظام هرزمان و هر اندازه سرکوب نیاز داشته باشد و در توان داشته باشد هیچکدام کوتاهی نخواهند کرد. چه رئیس جمهور باشند چه نباشند. حزب و جریان سیاسی که ادعای آزادیخواهی داشته باشد و واقعا نجات مردم از این تباهی را میخواهد باید صاف و ساده این صورت مساله را نقد کند و جلو مردم بگذارد. و کسی که نمیکند تعلقی به صفوف مردم ندارد. کسی که خواهان مقابله با سرکوب و فاشیسم است هرچه بیشتر باید مردم را به گسترش اعتراض تشویق کند و فراخوان دهد نه اینکه به فاشیست ها و جنایتکاران رای اعتماد بدهد. اینهمه بی شرمی، اینهمه وقاحت، اینهمه پستی و ذلت را خوشبختانه مردم میبینند و بخاطر می سپارند.

در جامعه ایران این تئوری دارد در بعدی اجتماعی نقد میشود و کنار میرود. در دمکراسی های غربی لاقول مردم این حق را دارند که در خیابان به نفع هرکس خواستند تبلیغ کنند و علیه هرکس خواستند افشاگری کنند. در ایران این بازی مسخره تر از این است که هیچ انسان شرافتمندی بتواند برای آن تئوری برترشد و مردم را به دفاع از يك قاتل و تروریست حرفه ای در مقابل آن دیگری سوق دهد. هفته قبل اکثریت مردمی که به سن رای رسیده اند در خانه ماندند و به این بازی بد و بدتر نه گفتند. این هفته نیز همین اتفاق در بعدی وسیعتر خواهد افتاد. و حزب کمونیست کارگری در دل این تحولات و ظیفه دارد به مردم خودآگاهی دهد، حقیقت سیاسی و اجتماعی این اتفاقات را نشان دهد، نقدشان را عمق بدهد و آنها را از جنبش های چپ و راست بورژوازی عبور دهد.

اعتراض مردم به این مضحکه در هفته های گذشته سیر تحولات را از زاویه مردم نیز بشدت تسریع کرد. تنها در عرض چند هفته دو خرداد و

تمام احزاب ملی اسلامی و نویسندگان و شعرا و ادبای جنبش ملی اسلامی ته مانده عزت و آبروی خود را حتی در میان بخشی از صوف خود با حمایت از یکی از جنایتکاران تاریخ از دست دادند، جمهوری اسلامی کثیف ترین مهره های خود را برای انتخاب در مقابل مردم گذاشت تا فردا هیچکس نتواند به هیچ بهانه و با هیچ تئوری و فلسفه بافی از قوه اجرائیه! در مقابل مقننه و قضائیه دفاع کند، شکاف در حکومت عمیق تر شد، افشاگری از کثیف ترین روشها حتی در میان وفادارترین چهره های جمهوری اسلامی باب شد، انقلاب بعنوان کلید تحولات بنیادی در جامعه صحت خود را به تعداد بیشتری نشان داد و سیاست های حزب کمونیست کارگری اعتبار بیشتری در جامعه یافت. حزب حق داشت که به اصلاحات درون حکومتی و اصلاح طلبان دل نبست و قاطع و محکم از بلو قدرت گیری آنها در مقابلشان ایستاد و آنها را در کنار سایر برادرانشان در حکومت افشا کرد. حزب حق داشت که کل این جنبش ملی اسلامی و از جمله نویسند و شاعر و طنز نویس و هنرمند این جنبش و ماهیت ناسیونالیست، اسلام زده و عقب مانده آنها را افشا کرد، حزب حق داشت کنفرانس برلین شان را بر سرشان خراب کرد و نگذاشت دمکرات های قلابی از جمله دولت آبادی مرتجع دولت خاتمی را بعنوان نماینده مردم ایران به افکار عمومی قالب بزنند، و بالاخره حزب حق داشت که گفت تنها راه نجات مردم از شر این حکومت و زندگی نکبت باری که برای دهها میلیون انسان ایجاد کرده است. انقلاب و سرنوشتی این رژیم است. این حقایق امروز چشم عده زیادتری را باز کرده است.

جنبش انقلابی و رادیکال بخش های مختلف مردم، جنبش سرنوشتی، کارگران، جوانان و دانشجویان باید خود را برای گسترش اعتراض آماده و متشکل کنند. تنها با گردآمدن حول يك سیاست انقلابی و رادیکال، حول برنامه ای در نقد تمامی بنیادهای این جامعه، و حزبی که خواهان سرنوشتی بی اما و اگر حکومت منفور اسلامی و تحولاتی بنیادی است میتوان متحد شد و جامعه ای انسانی بر ویرانه های این جامعه بنا نمود. به حزب کمونیست کارگری بپیونید. *

اوضاع سیاسی در ایران

علی جوادی

قسمت اول



مضحکه انتخاباتی رژیم اسلامی و تقابل گسترده مردم با آن موقعیت ویژه ای را در ایران بوجود آورده است. بسادگی میتوان دید که سیمای سیاسی جامعه ایران از هر سو به سرعت در حال تغییر است. این تغییرات همه جانبه و گسترده و دارای پی آمدهای تعیین کننده ای است. توازن قوای سیاسی جامعه، تقابل بالایی ها و پایینی ها، بطور قابل ملاحظه ای به نفع مردم تغییر کرده است. روحیه و انرژی اعتراضی در پایین جامعه در حال تمرکز و بهم فشردگی است. بالایی ها دچار چند دستگی و تشتت کامل شده اند. نه تنها حکومت اسلامی به سادگی قادر به حکومت کردن بر جامعه و مردم نیست، بلکه در حال از دست دادن کنترل و قدرت حفظ شیرازه خود حاکمیت اسلامی است. رژیم به دستجات و باندهای متعدد و کم و بیش غیر قابل کنترل خود تجزیه شده است. شکافهای عمیق شده است. فرار از مرکز، خودسری باندهای مافیایی حکومت، فضای حاکم بر رژیم اسلامی است. در یک کلام جامعه وارد دوران حساسی شده است. تکانههای شدید و تعیین کننده ای در راه است. حرکت مردم علیه رژیم اسلامی بناچار رو به گسترش خواهد گذاشت. آنچه در ایران جاری است شروع یک انقلاب است. وظایف ما در این دوران چیست؟ چگونه باید برای این دوران آماده شد! چگونه میتوان این اعتراضات را به سرانجام خود رساند؟ برای بررسی اوضاع رژیم اسلامی از شو انتخاباتی رژیم شروع میکنیم و در سلسله مقالاتی نگاهی به اوضاع عمومی سیاست در ایران می اندازیم.

مضحکه انتخاباتی

روشن است که انتخابات در رژیم اسلامی چیزی جز مضحکه و شو نیست. اطلاق نام انتخابات به این مضحکه در حقیقت توهین به شعور و آگاهی و خواست میلیونها مردم است. مردم در این مضحکه در دور اول شرکت نکردند. و ساده لوحی است اگر آمار ارائه شده توسط شورای نگهبان، کیهان و یا وزارت کشور را علیرغم تناقض (کیهان صبح با عجله تعداد شرکت کنندگان را ۳۲ میلیون اعلام کرد، اما سایر نهادها روی رقم ۲۹ میلیون

ایستادند) مبنای شرکت مردم در این مضحکه قلمداد کنیم. "میزان رای ملت است" اما ضرب در فاکتوری حداقل بین ۲ و ۳ که تعداد شرکت کنندگان را دو یا سه برابر واقعیت بتوانند ارائه دهند. این قاعده عمومی تقلب و جعل آراء در رژیم اسلامی است. رژیم اسلامی يك رژیم استبدادی صرف نیست. متکی بر يك جنبش ارتجاعی اسلامی است. محتاج این است که در انتظار بین المللی خود را مشروع و بر حق جلوه دهد. نیازمند است که در هر دوره پایه اجتماعی خود را بسیج کند. تقلب و رای سازی جز لاینفک شوهای انتخاباتی رژیم اسلامی است. اما افزایش آراء يك بخش از جعل و تقلب است. بخش دیگر رقابت و کشمکش و رای سازی و در حقیقت تقلب در پای صندوقهاست. میزان روی آوری به این اقدامات تابعی از عدم وجود و قبول هژمونی يك جناح در حاکمیت اسلامی است. این اتفاقی است که افتاد. اعتراض کروی نه به نفس تقلب و آمار سازی در رژیم اسلامی بلکه در بر هم خوردن تناسب در سهم باندهای حاکمیت در جریان رای گیری است. کروی معترض است چرا که عوامل باندهای رقیب قادر شدند در نفس خود این پروسه به نفع کاندیدای خود دخالت کنند و سر کروی "بی کلاه" ماند.

اما تقلب این بار ضروری و حیاتی شد چرا که بخش قابل ملاحظه ای از مردم سیاست عدم شرکت و اعتراض را روشی اصولی برای تغییر توازن قوای سیاسی دیده و عملاً در این چهار چوب عمل کردند. بر خلاف انتخابات دوم خرداد که حضور مردم در پای صندوقهای رای عملاً به معنای رای به عدم انسجام و جلوگیری از یکپارچگی رژیم بود و خاتمی را ابزاری برای ایجاد و حفظ شکاف و تفرقه در صفوف رژیم اسلامی قلمداد میکردند، در این انتخابات عدم شرکت در مضحکه رژیم اسلامی و اعتراض مستقیم به آن مبنای عمل واقعی توده های مردم بود.

اما سهم باندها و جناحها در میزان آرای ریخته شده هر چه میبود، نتایج اعلام شده می بایست متناظر با وزن دو جناح حاکم در جمهوری

کنند. این موقعیت جدید ناشی از تغییر وزن و سهم هر جناح و عدم قبول توافقات قبلی در این دور از کشمکش جناحها است. تعادلهای گذشته بهم خورده است. نه تنها توافقات گذشته مورد مشاجره است، بلکه قواعد دعوا و کشمکش و رقابت نیز متعاقب این تغییر اوضاع دگرگون شده است. اگر در دوران گذشته جنگ جناحها تابعی از حضور هر جناح در حاکمیت اسلامی بود در این دوران این محدودیت نیز از رو در رویی جناحها به کناری زده شده است. حذف و نه حفظ در عین کشمکش میروید که به نرم جنگ جناحها تبدیل شود. اگر در دوران گذشته کسب هژمونی در جدال جناحی هدف بود. در این شرایط دستیابی به این هدف عملاً امری غیر ممکن شده است. نقطه هژمونیک بادوامی برایشان متصور نیست. چرا که هیچکدام از جناحها تن به تسلیم و سازش پایداری نمیدهند. زمین زیر پایشان را مردم داغ کرده اند. قادر به ایستادگی در يك مکان نیستند. از طرف دیگر بسادگی قادر نیستند در مقابل حرکت توده های مردم سرنگونی طلب متحد شوند. این يك وجه مهم تحولات حاضر است. رژیم اوباش اسلامی توان متحد شدن و حاشیه ای کردن اختلافات خود را از دست داده است. اگر در زمانی شرط حضور هر کدام در حاکمیت منوط به "بقای نظام اسلامی" بود، اکنون هر کدام دیگری را عامل در تنگنا قرار دادن رژیم اسلامی و لاجرم در تلاش برای حذف آن دیگری تلاش میکنند. این دسته بندیها و شکافها حاصل اعتراض مردم و در عین حال شرایط پیشروی برای مردم را بطور بیسابقه ای تسهیل کرده است.

محور این دعوها بر خلاف سالیان گذشته پلانتفرم و یا خط مشی های اقتصادی متفاوت نیست. منشاء این دعوها تلاش برای غلبه الگوی اقتصادی و سیاسی معینی بر حاکمیت اسلامی در این شرایط خاص نیست. مساله اصلی نقش و جایگاه ولایت فقیه و یا رابطه ی عدم رابطه با آمریکا نیست. این مسائل تماماً برای رژیمی که با معضل بقاء مواجه است، ثانوی و درجه دومند. مساله بسادگی چگونگی بقاء در شرایطی است که مردمی عزم جزم کرده اند این رژیم اسلامی را بزیر بکشند. مردمی که دارند قدرت خود را در مصاف برای بزیر کشیدن رژیم اسلامی آزمایش میکنند. رژیمی که

اسلامی باشد. رفسنجانی و احمدی نژاد از این رو به دور رانده شدند. باندهای راست حول و حوش خامنه ای و باند رفسنجانی دارای موقعیت کلیدی در حاکمیت اسلامی هستند، سهم بران اصلی این مضحکه نیز معرفی شدند. این رای مردم نبود که رفسنجانی و احمدی نژاد را جلو انداخت. بند و بست و تقلب باندهای حاکم چنین موقعیتی را ایجاد کرد.

موقعیت جناحها

انتخابات رژیم اسلامی تا همین جا شکافهای درونی رژیم را به شدت تشدید کرده است. جناحها و باندهای تشکیل دهنده رژیم به طور همه جانبه تری رو در روی هم قرار گرفته اند. دار و دسته های رژیم هر کدام باران دیروز و رقبای امروز خود را عامل سقوط و بهم ریختگی اوضاع قلمداد میکنند. دوم خردادیهای شکست خورده فریاد "عروج فاشیسم نو پا" سر داده اند و میخواهند ائتلافی در مقابله با آن شکل دهند. یکبار دیگر برای بقاء در حاکمیت به رفسنجانی دخیل بسته اند. در جناح راست باند "نظامیها" برای ارعاب و عقب راندن جامعه متوسل به عملیات گسترده بمب گذاری و ایجاد فضای نظامی متوسل میشود. کوشیدند با اقدام نظامی اوضاع سیاسی را تحت الشعاع قرار دهند. اما در ابتدای راه افشا شده و شکست خورده به کناری رانده شدند. دوم خردادیها که نقشی جز "گرم کردن تنور انتخاباتی" قرار نبود داشته باشند، گله مندند. جناح راست تجزیه و پراکنده، در اوج استیصال ناچار شده است که ناشناخته ترین اوباش خود را به جلوی صف خود قرار دهند. بحران حکومتی تمامی ارکان حاکمیت اسلامی را در بر گرفته است. جناحها به باندها و دسته های اوباش اسلامی تجزیه شده اند.

یکی از پی آمدهای این موقعیت این است که رژیم قادر نشد نمایش انتخاباتی خود را در يك دور به پایان ببرد. نتوانستند بر خلاف گذشته به بند و بست و توافقی از پیش داده شده مبنی بر تعیین پست ریاست جمهور اوباش اسلامی دست پیدا

به حکم بن بستهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و همچنین حکم مردم سرنگونی طلب راهی ندارد. وجود جنبشی که پرچم سعادت و آزادیخواهی و رفاه را در دست دارد.

جنبش توده ای مردم خود را نشان میدهد

در دوران مضحکه انتخاباتی رژیم در عین حال بر خلاف سیاستهای اعلام شده جریانها راست و محافظه کار در اپوزیسیون که به زیر پرچم سیاست "تحریم" و "خانه نشینی" و "رفراندم" گرد آمده بودند، ما شاهد گسترده ترین اعتراضات و مواجهه مردم با رژیم اسلامی بودیم. شکست سیاست راست را کارگران در روز جهانی کارگر، اول ماه مه، با اتخاذ سیاست رادیکال و فعال اعتراض مستقیم اعلام کردند. توده های مردم در این دوران جلوه های متفاوتی از عمل مستقیم و اعتراضی را از خود بروز داد. میتینگهای کاندیداها عمدتاً مکانی برای افشاجاری از عوامل رژیم اسلامی و تقلاهایشان بود. مردم در این دوره تا هم اکنون قدرتمندتر شده اند. پاره کردن پوسترها، اعتراضات مستقیم مردم در شهرهای مختلف، اعتراض زنان، شکل گیری جنبش برای آزادی زندانیان سیاسی گوشه هایی از اعمال قدرت مردم در این دوره بودند. ضروری شدن دور دوم انتخابات يك ثمره بلافصل این جنبش در شرایط کنونی بود. شکست رژیم در دور اول انتخابات نه تنها رژیم را در موقعیت تضعیف شده تری قرار داد، بلکه قدرت رژیم برای سرکوب و پس راندن مردم از سنگرهای فتح شده را به شدت برای رژیم اسلامی دشوار کرده است.

يك نقطه برجسته این اوضاع چرخش جامعه به چپ بود. رادیکالیسم و پرچم آزادی و برابری جای خود را در تبدیل شدن به پرچم اتحاد و بیان فشرده مطالبات مردم بطور قابل محسوس باز کرد. "آزادی و برابری حق مسلم ماست!"

شکست رژیم در دور اول انتخابات قدرت رژیم برای سرکوب و پس راندن مردم را کاملاً دشوار کرده است. ضد انقلاب اسلامی بسادگی قادر به حکومت کردن نیست. چشم انداز سقوط و سرنگونی بطور آشکاری در مقابل جامعه قرار گرفته و برای مردم قابل لمس شده است.

تحرك گسترده در پایین و مقابله با رژیم اسلامی اکنون مشخصه

نمایش در باغ وحش اسلامی در حاشیه "انتخابات" و بن بست حکومت اسلامی

فاتح بهرامی



جدید درون حکومت اسلامی را بدرجه زیادی به همه نشان داد. دو خرداد و جریان "اصلاح طلب" مضمحل شده بود و شکست آن مدتها پیش توسط حتی سران خود این جریان اعلام شده بود. دخالت خامنه ای در مقابل شورای نگهبان که معین را خلع صلاحیت کرده بود باعث شد جست و خیز عناصر و احزاب طیف "اصلاح طلب" و همچنین گروههای ملی مذهبی و نیز پادوهانی مانند حزب توده و بخشی از اکثریت دوباره در این مضحکه سرعت بگیرد. اگرچه معلوم بود که معین کسی نیست که از صندوق در بیاد و حتی اگر فرضاً انتخاب هم میشد چهار روز در مقابل مجلس دوام نمیآورد، اما وسیله ای شد که این طیف علیرغم تمام هارت و پورتهای گذشته دوباره سر از آخور دفاع از کلیت حکومت اسلامی بیرون بیاورند. حذف معین در دور اول مضحکه اما باعث شد رقت و حقارت وصف ناپذیر این طیف بر همه کس عیان شود. بنام مقابله با "فاشیسم" همگی پشت سر رفسنجانی بخت شدند! کسانی که در دور اول "انتخابات" را تحریم کرده بودند، برای دور دوم با دل و جان بی آبرویی را در دفاع از رفسنجانی بجان خریدند. لیستی که کیهان از حرفهای این جماعت علیه رفسنجانی که در روزنامه های حکومتی منتشر شده چاپ کرده است میزان مخالفت و اختلاف آنها را با رفسنجانی بخوبی معلوم میکند. اما انگار که این گریه مرتضی علی است که هر از هرف بیندازیش چهار دست و پا روی زمین میاد. وقتی که سرنوشت این جماعت به سرنوشت جمهوری اسلامی گره خورده است و در نتیجه نمیتوانند مقابل حکومت فاشیست اسلامی بایستند، آنگاه یکی مانند احمدی نژاد يك برکت برایشان میشود که به بهانه مقابله با او، و در واقعیت امر در مقابل مردم سرنگونی طلب و صف آزادیخواهی، همه بخط می‌شوند تا از "انتخابات" در حکومت اسلامی دفاع کنند و بقیه را دعوت کنند که به یکی از منفورترین مهره های آن یعنی رفسنجانی رای بدهند. بعضی از اینها که به عبث نمیخواهند زیاد وقیح جلوه کنند، آنرا انتخابی بین بد و بدتر مینامند، شاید حق دارند چون راه دیگری بجز این برای سنگر گرفتن

صفحه ۷

این افشاگرها دیگر توسط مردم و گروههای اپوزیسیون نبود که بتوانند آنرا تحلیل یا غرض مخالفان نظام بنامندش، بلکه توسط رفسنجانی، کروی، معین، احمدی نژاد، وزارت کشور و خلاصه مهره ها و نهادهای اصلی حکومت اعلام شد. از دخالت سپاه پاسداران و مجاز نبودنش صحبت کردند، از صرف هزینه های چندین میلیاردی حرف زدند، از چندین میلیون شناسنامه قلابی و اینکه کسانی ۱۰ بار رای داده اند، از آمار و ارقامی که اختلافات شمارش آرا بین وزارت کشور و شورای نگهبان را نشان میدهد. علاوه بر این، بحث "تخریب" کاندیداها توسط باندهای پشت هر کاندید، عمق مقابله و دعوی جناحها را با همدیگر بروز داد. کروی، رفسنجانی، احمدی نژاد، و معین همگی از تقلب یا "تخریب" شخصیت خود توسط دیگری شکایت کردند. کروی از مقامهای استعفا داد. از پخش دهها میلیون سی دی، شبنامه، پیامهای تلفنی و غیره حرف زدند که یکی دیگری را "تخریب" کرده است، خلاصه هر يك از حیثیت نداشته اش حرف زد که دیگری آنرا لجن مال تر کرده است، همه نیز تاکید کرده اند که مدارك تقلب و تخریب را در دست دارند و گفته اند سردمداران حرکت را میشناسند. واضح است که هر کدام از این باندها آدمها و عوامل خودشان را در ارگانهای مختلف دارند و از کار همدیگر میتوانند مطلع شوند، آنچه که اینها را فعلا از افشاگرهای مهمتر و نبرد اسم سران باز میدارد، علاوه بر "مصلحت نظام"، گیر بودن پای خودشان است. آنقدر پرونده سیاه تمامی این جناحها و سران آن مملو از جنایت و دزدی و خلاف است که بدلیل خیر داشتن از کار همدیگر مجبورند حتی در شدیدترین دعواها بین خود دست به عصا حرکت کنند، چون "دشمن" اصلی آنها مردم است باید در مقابل این مردم تا حد امکان متحد بمانند. "انتخابات" اخیر صفتبندیهای

باغ وحش است. در کمپین انتخاباتی اینها هر کاری میشود کرد و هر اراجیفی میشود گفت، اگر کسی هم فردا حرفی زد، از ولی قیبه و دولت و مجلس و قوه قضائیه تا پاسدار و لباس شخصی و انصار حزب الله و نیروی انتظامی و کل اوباش اسلامی آماده انجام وظیفه هستند، فقط يك مشکل "کوچک" اینست که این لشکر امام زمان در مقابل صف آزادیخواهی و برابری طلبی مردم شکست خورده است و پشمش ریخته است.

فقط در دو هفته گذشته بیسابقه ترین اختلاف میان گروههای مختلف رژیم اسلامی بروز کرد و هر يك پته دیگری را روی آب انداخت. برخی بنادرست بنوعی اشاره کردند که این اختلافات جنگ زرگری است و بخاطر گرم کردن تنور انتخابات بوده است. اما واقعی بودن جنگ میان اینها تنها محدود به کشمکش و سابقه اختلافاتشان در گذشته نیست و آنچه در این چند روز درباره همدیگر گفتند افشا کردند عمق و شدت اختلافات را نشان داد. جنگ در بین جناحهای حکومت اسلامی اگر زمانی از سر منفعتهای اقتصادی و سیاسی این باندها بود، اکنون و از هشت سال قبل، علاوه بر آن منفعتهای، اختلاف بر سر نحوه رویارویی با جنبش مردم برای سرنگونی جمهوری اسلامی است که این نزاع را تشدید کرده است. تقلب در دور اول این مضحکه و بقول خودشان "تخلف" آنچنان وسیع و عیان بود که مجبور شدند رسماً و تا دیروز از ۱۰۴ پرونده و ۲۶ مورد دستگیری حرف بزنند. حتی گفتند سران اصلی سازماندهی تخلفات شناسائی شده اند اما بخاطر مصلحت نظام اسم آنها را علنی نمیکند و فقط اسامی کارگزاران و عواملشان را اعلام میکنند. افشاگرهایی که اینها از همدیگر کردند رسوائی جبران ناپذیری برای حکومت بوجود آورد که با هیچ اراجیفی درباره درصد بالای شرکت کننده، که البته توسط همه شان جار زده میشود، قابل لاپوشانی نیست.

وی درباره "غیر دموکراتیک بودن انتخابات" هم حرفهایی زدند. در يك کلام، کل پروسه این "انتخابات" لحظات و دقایقی از کشمکش اساسیتر بین صفوف انقلاب و ضد انقلاب بود. در واقع جان کندن حکومت و پادوهای آن برای شرکت وسیع مردم و کسب مشروعیت برای نظامشان و نیز تبلیغ رسانه های کشورهای غربی در حمایت از يك مهره جمهوری اسلامی در متن پیشروی جنبش انقلابی يك وجه از تلاش صف ضد انقلاب است. و از طرف دیگر نحوه برخورد جریان راست اپوزیسیون که مردم را به رای ندادن و در عین حال خاموش و در خانه نشستن تشویق میکرد، تلاشی بود در جهت سیاست همیشگی این جریان برای جلوگیری از حضور رادیکال مردم در صحنه مبارزه.

"انتخابات"

و صف بندیهای جدید

این "انتخابات" صحنه های دیدنی و متنوعی را در باغ وحش اسلامی بنمایش گذاشت. تقلب، "تخلف"، بروز شدیدترین شکاف و نزاع میان جناحها، ائتلاف بین گروهها و عناصر ناهمگون و در جدال با هم اما متحد در مقابل مردم، دمیدن در بوق ناسیونالیسم و اشاره به حقوق ملیتها، صحبت از آزادی توسط مخوفترین سرکوبگران آزادی، تاکید به رفاه و بالا بردن سطح معیشت مردم از جانب مسببین فقر و فلاکت کارگران و زحمتکشان، وعده های کمیک پرداخت پول ماهانه به مردم فقیر و بیکار به تقلید از "امام راحل"، حرف زدن درباره دخیل کردن زنان در امور مملکت توسط کسانی که تیغ کشیدن به صورت زنان را سازماندهی کرده بودند، تبلیغ درباره آزادی زندانیان سیاسی و محفوظ بودن آزادی عقیده توسط کسانی که در سر به نیست کردن دهها هزار زندانی سیاسی سیاسی بچرم داشتن عقاید متفاوت از حکومت اسلامی نقش اساسی داشتند، ... و چرا که نه؟ این "انتخابات" است، روز نمایش و شعبده بازی هنرپیشه های اسلامی

آنچه را که "انتخابات" نام نهاده اند و قرار است فردا نتیجه آن به تعیین یکی از دو جنایتکار به ریاست دستگاه سرکوب دولتی منجر شود، برای همه، مردم، اپوزیسیون، جناحها و دار و دسته های مختلف حکومت و پادوهای آن، دولتهای غربی و حتی خاورمیانه، از زوایای مختلف و منفعتهای متفاوت بسیار مهم بود. هر يك بنوعی در این ماجرا فعال بود. صف آزادیخواهی، مردمی که وجود این حکومت را دون شان خود و مانعی بر سر دستیابی به آزادی و برابری و رفاه میدانند، در به شکست کشاندن این "انتخابات" و در بی اعتبار کردن آن فعال بودند و اهمیت دخالت مردم هم از همین زاویه بود. این صف، با پاره کردن پوستره های کاندیداها جناحهای حکومت، با بهم زدن جلسات تبلیغی آنها و فراری دادنشان، با شعار نویسی بر در و دیوار علیه رژیم، با تظاهرات و تجمع علیه این مضحکه، و با شرکت نکردنشان در مرحله اول نمایش انتخاباتی نقش خود را ایفا کردند. این صف، "انتخابات" را بر سر رژیم خراب کرد و حزب کمونیست کارگری ایران نقش اساسی در آن ایفا کرد. از طرف دیگر، جایگاه این "انتخابات" برای رژیم، در تقابل با مردم و پیشروی جنبش انقلابی در متن تنفر عمومی از حکومت اهمیت پیدا میکند. لذا علیرغم سر باز کردن و علنی شدن بیسابقه ترین شکاف و اختلاف در میان جناحهای رژیم، "کسب مشروعیت" و انمود کردن شرکت درصد بالای مردم آن هدفی بود که تمام جناحهای حکومت آنرا دنبال کردند و برای آن پول هنگفت خرج شد و تلاش هرکولی سازمان دادند. برای غرب هم مساله همین بود. از سی.ان.ان و بی.بی.سی تا دیگر مدیای نان به نرخ روز خور تلاش کردند که رفسنجانی را علم کنند و بار دیگر در مقابل جنبش انقلابی مردم زیر بغل حکومت را بگیرند، و البته در متن اختلافات کشورهای غربی و بخصوص آمریکا با جمهوری اسلامی، برای بند و بستهای آتی، امثال بوش و نزدیکان

از صفحه ۶

نمایش در باغ ...

در مقابل انقلاب مردم علیه جمهوری اسلامی برایشان نمانده است، لابد اگر بجای رفسنجانی جانور دیگری به دور دوم میرسید پشت او میرفتند. تمام جناحها بر "حساس" بودن اوضاع تاکید کردند، و اگرچه بعضی از آنها آنرا به شرایط منطقه و تهدید خارجی وصل میکردند، اما اوضاع حساس اشاره به واقعیت همین جنبشی است که هر روز در دهها گوشه ایران از کارخانه و دانشگاه و مدرسه تا خیابان ها و محلات قدرتش را و خطرش را برای حکومت اسلامی به گوش این مرتجعترین عناصر سیاسی تاریخ ایران فرو کرده است. برای همین، علاوه بر احزاب و عناصر مذکور، طیفی متعلق به جناح راست حکومت، انبوهی از آیت الله های فسیل، دسته ای از هنرمند و جک نویس کیک زده، و خلاصه هر کس که فکر کرده دختر عمه یا پسر خاله اش احتمالاً حرفش را گوش بدهد، قلم بدست گرفت که حمایتش را از رفسنجانی اعلام کند، شرایط "حساس" است و سرسپردگی به حکومت جانوران اسلامی بلرد همین روزها میخورد. بیخود نیست که اکثریت عظیم مردم آزاده و شریف از این جماعت بیزارند. طیف دو خرداد و کسانی که در دور اول تحریم کردند و بعد به زانده کمپین رفسنجانی بدل شدند، بی آبروترین عناصر سیاسی در میان مردم خواهند بود. اگر کسانی هنوز بدنبال اینها بودند قطعا با تنفر از آنها فاصله خواهند گرفت. اما خیلی از اینها که خاتمی قبله شان بود، پس از مدتی کلاهشان با او توی هم رفت، چه رسد به رفسنجانی که کاندید واقعی "آنها" نیست. مردمی که شعارشان "مرگ بر اکبر شاه" و مرگ بر جمهوری اسلامی است چه به اینها خواهند گفت؟

اما درباره جناح راست قبلا هم گفته بودیم که پس از دو خرداد، اختلافات درونی باندهای رژیم از درون این جناح قد علم میکند. جناح راست رژیم خود هیچوقت یکدست نبوده اما در دوره دو خرداد اختلافات باندهای آن کمتر بچشم میخورد. حتی مدت کوتاهی پس آمدن خاتمی، بحث نیروی سوم و امثال آن در درون جناح راست مطرح بود. بعدها "شورای هماهنگی نیروهای انقلاب اسلامی" که گفته میشود

چتری برای در برگرفتن نیروهای این جناح است خود در مقابل ائتلاف نیروهای طرفدار دو خرداد یا اصلاح طلب بوجود آمده بود. "آباد گران" که از محصولات همین شورای هماهنگی است، یکی از نیروهای جناح راست است که امروز مجلس را در دست دارد، و در همان زمان که مجلس را از دست دو خردادیها درآوردند زمزمه های بدست گرفتن ریاست دولت را نیز بروز دادند، در این "انتخابات" آباد گران از طرفداران محمود احمدی نژاد است. این بخش از جناح راست که خود را "اصولگرا" مینامند اختلافات جدی با برخی از آخوندها و جریانات سنتی جناح راست دارند. رفسنجانی که خود از عناصر جریان راست رژیم بشمار میرود دم و دستگاه خودش را دارد و جریان "سازندگی" را پشت سرش دارد با بقیه اینها اختلاف دارد. از اینرو وقتی باندهای رژیم میخواستند کاندید بدهند، بعد از مباحث طولانی سرانجام بقول خودشان به "اجماع" نرسیدند و جناح راست چهار کاندید معرفی کرد. حتی یکی از آخوندهای طرفدار این جناح بشدت جریان سنتی راست را مورد انتقاد قرار داد که دخالت امثال باهنر و موفتله باعث شد اجماع صورت نگیرد تا اینکه رفسنجانی هم بیاید.

وضعیت حکومت اسلامی امروز ده بار ضعیف تر و شکننده تر از قبل است و ذره ای تبلیغات حکومت مبنی بر شرکت بالای مردم در انتخابات به این وضعیت کمک نمیکند. اولین و مهمترین دلیل وضعیت جامعه ایران و موضع اکثریت عظیم مردم در قبال کلیت حکومت اسلامی است که آنرا نمیخواهند. نکته دیگر اینست که حکومت دیگر حفاظی مانند دو خرداد ندارد. و بالاخره کشمکش و اختلاف بین باندهای جریان راست یک فاکتور جدی علیه کل حکومت است. طیفی از آخوندها و عناصر سنتی راست که نفوذ و قدرت هم در داخل حکومت دارند، هم با سایر گروههای جناح راست و هم با رفسنجانی اختلاف جدی دارند. خود رفسنجانی، در صورتیکه بتواند از احمدی نژاد ببرد قطعا با مجلس آبادگران بسادگی نخواهد توانست کنار بیاید. بر سر منافع اقتصادی، باندهای جناح راست، هم با یکدیگر

و هم با جناح رفسنجانی مشکل خواهند داشت. قطعا در مجموع اگر رفسنجانی رئیس جمهور بشود بیشتر بنفع رژیم است تا اینکه احمدی نژاد، اما توقع و پیشروی مردم امروز طوری نیست که رفسنجانی بتواند آنرا به عقب برگرداند و مانند دوره قبل از خاتمی رفتار کند، بهمین دلیل هم هست که در تبلیغاتش از خاتمی اصلاح طلب تر ظاهر میشود و وعده رفاه میدهد، اما همین تبلیغات فردا و وبال گردن رفسنجانی خواهد شد. نه بحران اقتصادی رژیم راه حلی دارد و نه بطریق اولی بحران سیاسی آن.

دور اول این مضحکه نشان داد که در دور دوم هم امکان تقلب و رای سازی هست، اما کار ساده ای نیست. دو متهم دادگاههای بین المللی که قرار است یکیشان فردا بعنوان رئیس جمهور اعلام شود، هر دو به جناحهای قدرتمندی در داخل حکومت تکیه دارند و از اینرو رای سازی برای هر یک با مقاومت شدید طرف دیگر مواجه میشود، از همین رو وقوع اتفاقات پیش بینی نشده منتفی نیست. اما بهرحال احتمال "پیروزی" رفسنجانی بر احمدی نژاد بیشتر است. در اینصورت، تا به جناحهای داخل رژیم برمیگردد، از همان فردای پایان مضحکه انتخابات مشکلات جدی بر سر راه رفسنجانی وجود دارد. اولاً او با یک جناح قدرتمند زخم خورده و شکست خورده ای روبروست که مجلس و ارگانهای قدرتمندی را در دست دارد، ثانیاً در مقابل توقعات طیفی است که در مقابل احمدی نژاد از وی پشتیبانی کرده اند. رفسنجانی بدلیل قدرت جناح مقابلش در مجلس و نهادهای دیگر بسادگی نمیتواند نه سهم قابل ذکری در دولتش به طیفی که به او رای داده اند بدهد و نه بی توجهی به آنها و خواستههایشان برایش ساده است. از اینرو طرح "وفاق ملی" رفسنجانی پیشاپیش مالیده است، بالا گرفتن تنشهای درون جناحهای حکومت جزو بدبیهات است.

اما تا به مردم برمیگردد، مساله جدی تر است. رفسنجانی بعنوان یکی از جانوران عظیم الجثه حکومت نزد مردم بسیار منفور است، "مرگ بر اکبر شاه" کمترین چیز است که از مردم تحویل گرفته است و حرکت کارگران در استادیوم آزادی که زمزمه کاندید شدن وی برای ریاست جمهوری پیچیده بود یک

آقای مهدی کروبی اکنون خیلی دیر شده است!

حسن پناهی

در جریان مضحکه انتخاباتی رژیم و در حالی که سران تروریست و جنایتکار آن، به جان هم افتاده اند و هر کس پای دیگری را گاز میگیرد، آقای مهدی کروبی که در طول ۲۶ سال از سران جنایتکار رژیم محسوب میشده است، و همیشه در پستهای بالایی همچون ریاست مجلس دوره ششم، مشاورت رهبری، عضو کمیسیون تشخیص مصلحت نظام، و دبیر کل مجمع روحانیون "مبارز" قرار داشته، اکنون بعد از یک ضربه کاری از مافیای رقیب در قدرت، به یک باره خواب نما شده و با مخدوش اعلام کردن "انتخابات" از تمامی پستهای حساس و کلیدی خود استعفا میدهد و اعلام میکنند که میخواهد حزب سیاسی بسازد و از طریق آن سیاستهای خویش را پیش ببرد.

تعرض و مبارزه اوج گیرنده مردم، کارگران، زنان و جوانان به کل رژیم اسلامی، و مضحکه انتخاباتی از یک طرف و از طرف دیگر شکست قطعی نمایش انتخاباتی رژیم، که سرانی چون کروبی را نیز به سنگ پرانی و افشای این مضحکه کشانده است، طلیعه نوید بخش انقلابی است که هر روز بیشتر از روز قبل متحول میشود. و این آن دلیل واقعی است که خواب را از چشمان تمامی سران جمهوری اسلامی ربوده است. آنها پایان حکومت ننگینشان را با وضوح هرچه بیشتری مشاهده میکنند!

جنبشهای سراسری و اعتراضی در بین تمامی اقشار جامعه، و در راس آنها کارگران و زنان و جوانان و دانشجویان، معلمان و پرستاران و دیگر نیروهای اجتماعی هر چه بیشتر وسعت و شکل میابند و بیشتر از پیش متشکل و سازمانیافته برای مطالبات برابری طلبانه، رفاهی و آزادیخواهانه به

شاخص مهم است. دوره رفسنجانی دوره اوجگیری اعتراضات کارگران و مردم آزادیخواه خواهد بود. فردا نیز، همانند دور اول این مضحکه، مردم

پیش میروند و گسترش میابند! انقلاب مردم ایران، انقلاب کارگران، زنان و جوانان علیه تمامیت نظام منحوس اسلامی در حال شکل گرفتن است، و این به معنی تعیین تکلیف نهایی با نظامی است که ۲۶ سال فقر و فلاکت، تبعیض و آپارتاید جنسی، و صدها هزار اعدام و زندانی سیاسی را به آنها تحمیل کرده است! در متن این چنین شرایطی است که بوی انقلاب مردم نیز به مشام آقای کروبی میرسد، و به خیال خود ترجیح میدهد که از این پس تحت عنوان یک حزب سیاسی نقش بازی کند. و آن هم چرا که نه! در نقش اپوزیسیون نظام! چه کسی میگوید جناب کروبی پلیتیک زدن را از سرکار استوار خوب یاد نگرفته است!؟

مصمناً آقای کروبی از مردم مبارز و آزادیخواه ایران جواب خود را شنیده است، او در طول مسافرتهای انتخاباتی خود، در هر شهری و کوی و برزنی فریاد خشم و تنفر مردم را شنیده است، که فریاد میزنند، آقای کروبی کور خوانده اید! دستان شما تا آستین به خون بهترین جوانان ایران آلوده است، و شما همراه با دیگر سران جمهوری اسلامی در فردای انقلاب مردم ایران در پشت میزهای محاکمه قرار خواهید گرفت و پرونده شما و امثالهم برای همیشه به عنوان یک نیروی سیاسی همچون فاشیسم و نازیسم، در تاریخ ایران بسته خواهد شد.

جناب کروبی شما از همان روزهای اول این حکومت ترور و وحشت دست در دست مافیای اسلامی جنایتکاران داشته اید که ارمغان آن برای مردم ایران چیزی جز اعدام، زندان و شکنجه، فقر و فلاکت صعودی اکثریت عظیم جامعه نبوده است.

بودن یا نبودن شما در جناحهای قدرت رژیم جنایتکار اسلامی مسئله امروز مردم ما نیست، مردم امر انقلاب خود را به پیش میبرند و در فردای پیروزی آن، شما و دهها سران دیگر جمهوری اسلامی را که امروز میخوانند نقش اپوزیسیون را بازی کنند در پشت میزهای محاکمه قرار خواهند داد! آن روز بسیار نزدیک است!*

در "انتخابات" شرکت نخواهند کرد. واضح است مردم شریف و آزادیخواه خود را شریک نمایش جنایتکاران

در خارج و در داخل علیه مضحکه انتخابات

خلیل کیوان
khalil_keyvan@yahoo.se



اینبار هم مثل دوره های قبل، در خارج کشور جمهوری اسلامی جرئت نکرد صندوق های انتخاباتی اش را در محل هائی بجز سفارتخانه ها و کنسولگری هایش برپا کند. با اینحال، در دور اول انتخابات در جمعه گذشته، طنین فریادهای مرگ بر جمهوری اسلامی و زنده باد آزادی برابری این لانه های رژیم آدمکشان اسلامی را آرام نگذاشت.

در خارج کشور آطور که انتظار میرفت بساط انتخابات به مراتب کسادتر از دوره های سابق بود. تعداد انگشت شماری برای دادن رای در سفارتخانه ها و کنسولگریها حضور یافتند. اگر چه در دوره های قبل هم، و زمانیکه هنوز توهم به اصلاح رژیم فاکتور قوی تری در میان بخشی از مردم در خارج کشور بود و دوم خرداد

های رژیم و غیر رژیمی در خارج کشور برای اصلاح ارتجاع اسلامی در مقابل آزادیخواهان سینه چاک میکردند، شرکت در انتخابات بسیار ناچیز بود. برای نمونه، چهار سال قبل مطبوعات سوئد اعلام کردند که از جمعیت هشتاد هزار نفره ایرانیان مقیم سوئد، فقط چند صد نفر رای دادند. با توجه به اینکه تعداد مراجعه کنندگان به سفارت در استکهلم بسیار از این تعداد هم کمتر بود، بنظر می آید رقم چند صد نفر هم در دور قبل، غلو آمیز بوده باشد.

جمعه گذشته حوزه های انتخابات در خارج کشور در مقایسه با ۴ سال قبل، سوت و کورتر بود. مردم برای این مضحکه تره خرد نکردند و شو انتخابات را بی رونق گذاشتند. بجز تعداد معدودی از خودیها و البته تعداد کمتری از متوهمین و فرصت طلبان، مردم عموماً و یکپارچه در

از صفحه ۵ اوضاع سیاسی در ایران

آشکار اوضاع سیاسی در ایران در شرایط حاضر است. این رویدادها یک نقطه عطف در تاریخ مبارزاتی مردم بود. در طول این مدت هرگز مردم در چنین موقعیت مناسبی برای سرنگونی رژیم و برچیدن بساط این اوباش قرار نداشته اند. رویدادهای این دوره نقاط تعیین کننده ای در

آژوئی؛ های گیت لندن به یاد ژوبین عزیز اجتماع میکنیم!

۴ ژوئی ۲۰۰۲، جنبش کمونیستی طبقه کارگر ضربه سنگینی خورد. در اینروز، کمونیسم معاصر رهبر سازش ناپذیر و استراتژیست تیزهوش خود، منصور حکمت (ژوبین رازانی) را از دست داد. او تنها ۵۱ سال زیست و سرطان اماتش نداد تا نتایج کار و تلاشش را در عروج کارگر زیر پرچم کمونیسم و سوسیالیسم در قلب ارتجاع سرمایه داری ببیند. منصور حکمت سخنگوی پرشور آزادی و رهایی بشر و پرچمدار انقلاب و سوسیالیسم در دنیای سیاه و مملو از مشقت سرمایه داری امروز بود.

او جهان را به سوسیالیسم فراخوان میداد چون عمیقاً بر این باور بود که دنیا بدون فراخوان سوسیالیسم، بدون امید سوسیالیسم و بدون "خطر" سوسیالیسم، به یک متجارب تبدیل میشود. فقدان ژوبین عزیز، چه در قلب تک تک ما و چه در عرصه سیاسی و مبارزاتی حفره ای پرنشدنی است.

در سومین سال درگذشت منصور حکمت، بدعت آذر ماجدی روز شنبه دوم ژوئی ۲۰۰۵، در گورستان های گیت لندن اجتماع میکنیم و با گلباران بنای یادبودش، ضمن ادای احترام به این رهبر

برجسته رهایی بشر، با آرمان والایش تجدید پیمان میکنیم. در همان روز مراسم یادبود منصور حکمت در سالنی ادامه خواهد یافت.

حزب کمونیست کارگری از دوستداران منصور حکمت و جنبش کمونیسم کارگری، از سوسیالیستها، آزادیخواهان و انساندوستان برای شرکت در مراسم یاد بود دعوت میکند. یاد منصور حکمت را با عزم و اتحاد برای زیر و رو کردن این جهان وارونه گرامی داریم!

حزب کمونیست کارگری ایران
۱۱ مه ۲۰۰۴

از صفحه ۱ دور اول مضحکه انتخابات ...

در شرایطی که بالائی ها به جان هم افتاده اند تعرض ما باید گسترده تر و فلج کننده تر باشد. بساط تبلیغات آنها را جمع کنیم. پوستریهایشان را بکنیم و بسوزانیم. در همه شهرها تجمعات اعتراضی سازمان دهیم و غروب روز پنجشنبه قبل از انتخابات در میادین همه شهرها اجتماعات بزرگ خود را سازمان دهیم. صفوف رژیم بشدت بحرانی و مشتت است، از این فرصت برای به میدان آمدن هرچه وسیعتر خود استفاده کنیم و حکومت اسلامی را یک گام دیگر به پرتگاه سرنگونی نزدیک کنیم.

حزب کمونیست کارگری در خارج کشور نیز مردم آزادیخواه را به برپائی تجمعات اعتراضی در مقابل سفارتها و کنسولگریهای رژیم در روز جمعه سوم تیر (۲۴ ژوئن) فرامیخواند.

مرکز پر جمهوری اسلامی
آزادی، برابری، حکومت کارگری
زنده باد جمهوری سوسیالیستی

حزب کمونیست کارگری ایران
۲۸ خرداد ۱۳۸۴، ۱۸ ژوئن ۲۰۰۵

تحمیل نکردند. فاتح انتخابات مردمی بودند که رژیم را ناکام گذاشتند و بی آبروتر، بحرانی تر و مشتت تر به دور دوم فرستادند. اما دور دوم اوضاع رژیم بمراتب وخیم تر است. شکاف و نارضایتی در صفوف رژیم و طرفدارانش شدت بیشتری گرفته و میزان شرکت در دور دوم این مضحکه باز هم کمتر خواهد شد. دو نفر از منفورترین قاتلین و جنایتکاران جناح راست که در سطح بین المللی نیز بعنوان تروریست برسیمت شناخته شده اند کاندید دور دوم هستند. میتوان میزان خشم و نفرت مردم را از همین امروز محسوس کرد. در چنین شرایطی فرصت برای یک ضربه کاری تر به حکومت از همیشه مساعدتر است.

حزب کمونیست کارگری به مردم آزادیخواه در سراسر کشور درود میفرستد و آنها را فرامیخواند تا گسترده تر و متعرض تر از قبل به میدان بیایند و شکست سنگین تری را به حکومت اسلامی تحمیل کنند.

از صفحه ۷ نمایش در باغ ...

باید صندوقهای رای را بهم ریخت، هر جا که ممکن است باید جمع شد و اعتراض کرد و قدرتمندتر از بار اول بی اعتباری حکومت و "انتخابات" آنرا اعلام کرد. جمهوری اسلامی بسیار درب و داغانتر از قبل از این "انتخابات" بیرون میاید. جمهوری اسلامی در بن بست است. باید برای رویارویی اساسی تر با کل این

کاندیداهای بسیار وفادار به نظام نیز را هم درآورده است. دارند از بالا بردن چند میلیونی آرای رقبای خود و پولهای هنگفتی که رد و بدل شده است صحبت میکنند و علیه شورای نگهبان و وزارت کشور و سپاه پاسداران و نظامیان افشاگری میکنند. میزان تقلبات چنان وسیع و آشکار است که توافقات جناح ها و دار و دسته های حکومت به هم خورد و آنها را به حادثترین شکلی به رو کردن دست یکدیگر کشاند. مشروعیت این انتخابات حتی در صفوف خودشان هم تماماً زیر سوال رفت. امروز دعوی جناحها بیش از هر زمان مصداق جنگ بازنده ها را بخود گرفته است.

فاتح انتخابات مردمی بودند که چند هفته بطور فشرده مشغول تعرض به این مضحکه بودند. صندوقها را خالی گذاشتند، اجتماعات اعتراضی سازمان دادند، جلسات کاندیداها را به هم زدند و پوستریهایشان را یک ساعت هم

نخواهند کرد و نباید بکنند. حتی کسی که بلحاظ اقتصادی از دست رفسنجانی و همپالگی های او به فلاکت افتاده و نان شب ندارد، گول وعده های ۸۰ هزار تومان در ماه به بیکاران را توسط رفسنجانی خواهد خورد و نباید گذاشت حتی یک نفر هم به آن متوهم شود. اما شرکت نکردن کافی نیست، هر جا که ممکن است

حکومت آماده شد. کارگران باید متشکل شوند، جنبش علیه بیکاری را باید راه انداخت، زنان، جوانان و مردم آزادیخواه باید متشکل شوند. نباید گذاشت حکومت اسلامی تهاجمش را به کارگران و مردم معترض سازمان دهد. برای آزادی، برابری، و پیروزی انقلاب کارگری و برپائی جمهوری سوسیالیستی باید آماده شد، باید وسیعاً به حزب کمونیست کارگری ایران پیوست. *